

گزارش

طیب‌نیا: مهار تورم هدف نهایی نیست

● ایسنا: حاکم‌شدن آرامش در بازار ارز و کالا و فراهم‌شدن شرایط لازم برای ارتقای تولید از موضوعات مورد اشاره طیب‌نیا است. وی معتقد است مهار تورم هدف نهایی ما نبوده و نیست بلکه یک هدف میانی است، از این جهت ما به مهار تورم و برقراری آرامش در بازار ارز فکر می‌کنیم که آن را شرط لازم برای تحقق رشد اقتصادی می‌دانیم. در گذشته نزدیک، روزانه شاهد تغییرات شدیدی در قیمت کالاها و ارز بودیم و امروز خوشبختانه در این حوزه آرامش حاکم شده است. علی طیب‌نیا در مراسم افتتاح کارخانه فولاد ایرانیان بردسیر گفت: صدای دلنشین تولید در این کارخانه، بهترین صحنه‌ای است که در آغاز سال «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» شاهد هستیم. طیب‌نیا تصریح کرد: در سال‌های اخیر، دو تکانه بسیار سهمگین را در کشور تجربه کردیم؛ ابتدا تحریم‌های همه‌جانبه و بی‌سابقه که با هدف ایستایی اراده ملت، تحمیل شد و مشکلات متعددی را برای کشور، ایجاد کرد و سپس کاهش شدید قیمت نفت بود که تکنه‌هایی را برای کشور به وجود آورد. گرچه این تکانه‌ها هزینه بسیار سنگینی را به ما تحمیل کرده، اما تبعات مثبتی نیز برای ما داشته که یکی از بهترین آنها، شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌های اقتصادی جامعه بوده است. طیب‌نیا تصریح کرد: ما نباید اجازه دهیم مشکلاتی که در گذشته وجود داشت و تولید ما را با تکانه‌های خارجی آسیب‌پذیر کرده بود مجدداً در اقتصاد ایران تکرار شود. فرایند رشد اقتصادی در گذشته با چند ویژگی همراه بود، یعنی سطح پایین رشد اقتصادی در سال‌های اخیر را شاهد بودیم به‌طوری‌که طی ۴۰ سال گذشته متوسط نرخ رشد حدود ۳٫۲ درصد بوده است. وزیر اقتصاد اظهار کرد: اگر ما خواستار بهبود زندگی مردم ایران هستیم و مایلم با فقر و ناداری مقابله کنیم و اگر می‌خواهیم موقعیت ایران را در عرصه بین‌المللی بهبود ببخشیم باید بتوانیم به رشد‌های اقتصادی بالاتری دست یابیم. زیرا با نرخ رشد ۳٫۲ درصدی قطعاً نمی‌توان از عزت و کرامت ایرانی مسلمان حراست کرد. وی تأکید کرد: ویژگی دوم فرایند نرخ رشد نوسانات شدید آن و وابستگی به نفت است. در برخی دوره‌ها حتی رشد شش درصدی و بالاتر را داشته‌ایم و در سال‌های دیگر رشد منفی داشته‌ایم؛ درحالی‌که رشد باید یک روند پایدار و مستمر داشته باشد تا بتواند آرامش را در جامعه برقرار کند. وزیر اقتصاد گفت: نرخ پایین بهره‌وری در رشد اقتصادی هم از دیگر مشکلات بوده است. در دوره‌هایی که درآمد نفتی کم می‌شود تولید هم کاهش می‌یابد، به‌گونه‌ای که در آسیب‌شناسی علمی به این نتیجه رسیدیم که همه این ویژگی‌ها به دلیل وابستگی ما به نفت، دولتی‌بودن اقتصاد و نقش بالای دولت در تولید کشور است. طیب‌نیا گفت: دولتی‌بودن و نفتی‌بودن دو بیماری مزمنی است که اقتصاد ما از آن رنج می‌برد؛ بنابراین در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی برنامه‌ریزی شده ما با این دو بیماری مقابله کنیم تا اقتصاد بتواند به رشدی مستمر و پایدار دسترسی یابد؛ رشدی که مبتنی بر ظرفیت‌های داخلی باشد. وزیر اقتصاد همچنین بیان کرد: اگر ما بتوانیم از معادن بهره‌برداری و به جای خام‌فروشی، محصولات را در فرایند تولید وارد کنیم قطعاً در رشد اقتصادی کشور نقش ویژه‌ای خواهد داشت. کارخانه فولادسازی بردسیر همین نقش را عهده‌دار خواهد شد، یعنی مواد معدنی را تبدیل به فولاد می‌کند و در حلقه‌های بعدی به محصولات با ارزش افزوده بالاتر تبدیل خواهند شد و همه اینها یعنی خلق درآمد، تولید، رفاه بیشتر مردم و کاهش وابستگی به خارج.

وزیر اقتصاد گفت: اگر ما به دنبال شناسایی و وصول مالیات هستیم به این دلیل است که بزرگ‌ترین مشکل اقتصادی کشور وابستگی به نفت است. در یک آسیب‌شناسی علمی می‌توان نشان داد که ریشه همه مشکلات ما در فرایند رشد در وابستگی به نفت است و اگر مالیات جایگزین آن شود مشکلاتی که وجود دارد درمان می‌شود و زمینه برای ارتقای رشد فراهم خواهد شد. طیب‌نیا تصریح کرد: دولتی‌که از مردم مالیات می‌گیرد، نمی‌تواند نسبت به تولید بی‌تفاوت باشد. اگر دولت بتواند از محل نفت ارتقا کند دیگر وضعیت تولید، برای بخش خصوصی اهمیتی نخواهد داشت اما وقتی درآمد از مالیات تأمین شود تولید برای ما مهم می‌شود. وی اظهار کرد: ما علاقه‌مند و معتقدیم تولید کشور هرچه فره‌تر شود پایه بزرگ‌تری برای اخذ مالیات فراهم خواهد شد؛ به همین دلیل برنامه این است که سیستم مالیاتی کامل در اختیار تولید قرار گیرد. از این‌رو جهت‌گیری در طرح جامع این است که محیط کسب‌وکار برای فعالیت اقتصادی فراهم شده، فشار مالیاتی از پایه تولید برداشته و به پای مصرف منتقل شود و به سراغ کسانی برویم که از پرداخت مالیات فرار می‌کنند.

شرق: ایران همواره برای رسیدن به توسعه همه‌جانبه برنامه‌ریزی‌های بلندمدت داشته است اما تقریباً هیچ‌گاه از منظر اقتصادی شاهد تحقق اهداف برنامه‌ریزی‌شده نبوده است. از دیگرسو توسعه صنعتی همیشه یکی از راهکارهای رهایی از وابستگی به درآمد‌های نفت عنوان شده اما این بخش نیز هرگز شاهد رونق و شکوفایی درخور توجهی نبوده است. در نشست اخیر مؤسسه دی‌ن و اقتصاد که تحت عنوان «موانع تولید و اشتغال در صنایع کارخانه‌ای ایران» و با سخنرانی محمدقلی یوسفی، عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، برگزار شد، بحث توسعه صنعتی مدنظر قرار گرفت و تلاش شد با واکاوی شرایط فعلی صنعت کشور، نقشه‌راهی برای مسیر صنعتی‌شدن ایران به دست داده شود. به اعتقاد یوسفی، تنها صنعت می‌تواند برای توسعه کشور جایگزین نفت باشد گرچه این بخش فعلاً با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است. توانایی ایجاد اشتغال، به‌عنوان یکی از مبنای توسعه را ندارد. او با اشاره به خالی‌بودن نیمی از ظرفیت فعلی صنایع کشور، از حجم بالای بی‌کاری پنهان در بخش صنعت کشور خبر داد که علاوه بر بالابردن نسبت سرمایه به تولید، باعث می‌شود تا پیش از پرشدن ظرفیت اسمی صنایع فعلی، اتفاقی در حوزه خلق اشتغال جدید نیفتد.

به اعتقاد من، تنها صنعت می‌تواند برای توسعه کشور جایگزین نفت باشد و با توجه به تحولات جهانی و شرایطی که از نظر جغرافیایی داریم، تقریباً می‌توان گفت افقی که برای آینده ایران فراهم می‌شود این است که به سمت توسعه صنعتی پیش برود.

ازاین‌رو چنانچه صنعت را یک عامل تعیین‌کننده برای توسعه کشور بدانیم، باید کاری کنیم که موانع احتمالی بر سر راه توسعه صنعتی برداشته شوند و تلاش کنیم صنایع موجود به‌گونه‌ای ساماندهی و بازسازی شوند تا هم بتوانند نیازهای امروز کشور را برطرف کرده و هم متناسب با شرایط روز جامعه جهانی، توانایی حضور در بازارهای بین‌المللی را نیز پیدا کنند.

براساس اطلاعات موجود، جمعیت فعال ایران حدود ۲۴ میلیون نفر است که اگر این آمار درست باشد، نشان می‌دهد نزدیک به ۵۴ میلیون نفر ایرانی، غیرفعال و مصرف‌کننده هستند. براساس این اطلاعات، نرخ بی‌کاری نیز حدود ۱۸درصد است یعنی نزدیک به ۲٫۵ میلیون نفر به‌طور رسمی بی‌کار هستند که اگر با بی‌کاری ناقص و پتانسیل جوانان و دانشجویان جمع ببندیم، جمعیتی نزدیک به هشت‌میلیون نفر داریم که بی‌کار و آماده یافتن شغل هستند.

از دیگرسو اگر وضعیت فعلی صنعت را بدون توجه به گذشته بررسی کنیم می‌بینیم که صنایع سهم کمی -حدود ۲۰ درصد، در GDP دارند. براساس شاخصی که در سال ۲۰۰۰ در سطح جهانی تعیین کردند، برای رسیدن به توسعه، سهم صنعت در GDP کشورهای توسعه‌یافته باید ۲۵ درصد باشد. ما کشور ژرمنی و قدرتمندی هستیم و زودتر از اینها باید به این شاخص می‌رسیدیم اما ۱۵ سال را از دست دادیم و سهم صنعت در اقتصادمان بسیار ناچیز است. علاوه‌براین، همین صنایع هم در سه گروه متمرکز هستند، این سه گروه که عبارت‌اند از صنایع غذایی و آشامیدنی‌ها، محصولات شیمیایی و صنایع فلزات اساسی و محصولات کانی غیرفلزی درخصوص ساخت‌وساز، حدود ۵۰ درصد از تعداد کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر به بالا را به خود اختصاص داده‌اند و بیش از ۵۱ درصد تعداد شاغلان را جذب کرده‌اند. حدود ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری صنعتی روی این سه گروه انجام شده و اگر از منظر خلق ارزش افزوده نگاه کنیم، در حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد ارزش افزوده حاصل از صنعت، متعلق به این سه گروه است.

توسعه صنایع غذایی و آشامیدنی‌ها تابعی از تقاضای داخلی، رشد جمعیت و افزایش مصرف جامعه است. توسعه صنایع شیمیایی نیز به دلیل درآمد‌های نفتی و وابستگی کشور به نفت، طبیعی به نظر می‌رسد. صنایع کانی غیرفلزی و ساخت‌وساز نیز اغلب مربوط به مسکن است و تقریباً یکی از اشکالات ما، رشد بی‌رویه این صنعت بوده است. اگر براساس اطلاعاتی که از مرکز آمار داریم این گروه‌ها را بررسی کنیم، صنایع ما عمدتاً با مشکل مواجه هستند و حدود ۴۸ تا ۵۰ درصد از ظرفیت اسمی خود را استفاده می‌کنند. به عبارتی همه صنایع ما، به جز صنایع شیمیایی، با کمبود استفاده از ظرفیت تولیدی روبه‌رو هستند. وقتی صنایع کم تولید می‌کنند نمی‌توانند هزینه را پایین بیاورند در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابد و تورم خواهیم داشت. از دیگرسو نیروی کار زیادی دارند که نمی‌توانند آنها را اخراج کنند. این نیروی کار برای تولید در ظرفیت

کامل استخدام شده‌اند و حالا که ظرفیت خالی مانده عملاً همان هزینه‌های کامل را برای تولید کمتر صرف می‌کنند. در این شرایط، نسبت سرمایه به تولید بالا می‌رود و مشکلات تورمی ایجاد می‌کند. درعین‌حال وقتی ظرفیت بالایی از تولید بلااستفاده می‌ماند نشان می‌دهد که ما عملاً قادر نبوده‌ایم تولید را افزایش دهیم و محصولات را در سطح بین‌المللی صادر کنیم. تبعات این کمی استفاده از ظرفیت تولیدی این است که با بی‌کاری پنهان، عارضه‌ای که کمتر در کشورهای توسعه‌یافته دیده می‌شود، مواجه شویم. یعنی در این حالت افرادی ظاهراً شاغل هستند اما کمکی به تولید نمی‌کنند و اگر اینها را از کار خارج کنیم باز هم تولید آسیبی نمی‌بیند. با توجه به ظرفیت خالی صنایع، فعلاً حدود ۴۸ تا ۵۰ درصد بی‌کاری پنهان داریم و البته این رزگ خطری برای مسئولان است چراکه نشان می‌دهد صنایع ما تا پیش از تکمیل‌شدن ظرفیت اسمی تولید، نمی‌توانند اشتغال جدیدی ایجاد کنند. اگر قرار است برای رشد اقتصادی بر صنعت اتکا کنیم، اشتغال نیز باید از همین بخش ایجاد شود اما وقتی صنعت نمی‌تواند نیروی فعلی خود را نیز نگه دارد و حدود نیمی از آنها مازاد هستند، پس نمی‌تواند نیروی جدید هم استخدام کند؛ این یکی از معضلات بخش صنعت ماست. متأسفانه به دلیل بی‌توجهی به بخش‌های تولیدی، سرمایه‌گذاری‌ها عملاً به سمت فعالیت‌های غیرمولد به‌ویژه بخش‌های خدمات و تجارت هدایت شده است. تجارت و خدمات بد نیستند اما تولید صنعتی و کشاورزی هم مهم هستند و کشوری که می‌خواهد توسعه پیدا کند، باید توسعه درون‌زا داشته باشد. متأسفانه توان رقابتی اقتصاد ایران در سطح جهانی به‌شدت پایین آمده و در رده ۱۶۷ قرار گرفته است. در زمینه فضای کسب‌وکار هم رتبه ۱۵۲ داریم. اگر عواملی که روی رقابت‌مندی مؤثر هستند را بررسی

کنیم، می‌بینیم مهم‌ترین تأکید کشورهای مانند ژاپن، آلمان، کره‌جنوبی و چین، علاوه بر بحث‌های سنتی تکنولوژیکی، روی اصلاح ساختار درونی اقتصادشان بوده است که باعث شده توان رقابت‌مندی آنها به‌شدت بالا برود. یعنی سعی کرده‌اند فضای کسب‌وکار را مساعد کرده و هزینه‌ها را کاهش دهند. به نظر من همین‌ها عواملی هستند که روی توسعه ایران نیز مؤثر هستند. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که صنایع با تکنولوژی متوسط و بالا، بیشترین سهم را در خلق ارزش افزوده صنعتی جهان دارند و اتفاقاً شاخص‌های صنعت ایران نیز همین را نشان می‌دهد و حدود ۵۶ درصد صنایع ما با تکنولوژی متوسط به بالا هستند با این تفاوت که این دسته از صنایع ما بیشتر متکی به نفت، گاز، پتروشیمی و ذوب‌آهن بوده که فعلاً با کمبود استفاده از ظرفیت تولید روبه‌رو هستند و تکنولوژی آنها گرچه نسبت به بقیه صنایع کشور بالاتر است، اما به دلیل ناتوانی در به‌روزرسانی، تکنولوژی آنها کهنه بوده و قادر به رقابت نیستند.

مسئله دیگر این است که چرا ما نتوانسته‌ایم مثل کشورهای چین، آمریکا و کشورهای اروپایی، صنعت را توسعه دهیم. من معتقدم دو گروه از عوامل در این زمینه نقش داشته‌اند؛ گروه اول برون‌زا و خارج از کنترل دولتمردان بوده‌اند که باز این گروه نیز دو

اقتصاد

یوسفی در نشست تحلیل موانع تولید و اشتغال صنایع ایران خبر داد

۵۰ درصد بی‌کاری پنهان در صنایع



عکس: خبرگزاری شفقنا

قسمت هستند؛ قسمت اول به مسائل جغرافیایی و آب‌وهوایی برمی‌گردد که قابل تغییر نیستند. از نظر جغرافیایی، ما همسایگانی داریم که به جای تسهیل فرایند توسعه، بیشتر مشکل‌ساز هستند. آنها هم کشورهای توسعه‌یافته‌ای نیستند و برون‌داده‌های منفی به ما می‌دهند. به‌عبارتی اقتصاد هم‌جواری به توسعه ما کمک نمی‌کند؛ اقتصادی است که به جای کمک به پیشرفت، توسعه و امنیت، ناامنی ایجاد کرده و هزینه‌های زیادی تحمیل می‌کند. ضمن اینکه مهاجران گسترده‌ای داریم. از دیگر سو مسائل آب‌وهوایی را نمی‌توانیم تغییر دهیم برای همین کشاورزی و صنایع وابسته ضعیفی داریم و از این طریق نمی‌توانیم به حد کافی صادرات و درآمد ارزی داشته باشیم.

بعد از مسائل جغرافیایی و هم‌جواری، عامل دیگر نظام تقسیم کار بین‌المللی است. مطالعاتی که وجود دارد، نشان می‌دهد جهانی‌شدن اقتصاد به این منجر شده که مثلاً صنایعی وابسته به منابع در کشورهای توسعه پیدا کنند که فنی هستند و منابع غنی‌ای دارند. صنایع وابسته به انرژی در کشورهایی مانند کشورهای خاورمیانه متمرکز شوند. خدمات در کشوری مانند هند که نیروی کار ارزان دارد متمرکز شده و برخی صنایع که نیروی کار ارزان نیاز دارند و بیشتر وابسته به نیروی کار هستند، در چین توسعه پیدا کنند. با این شرایط، ما اگر بخواهیم در صحنه بین‌المللی از تکنولوژی پیشرفته استفاده کنیم، عملاً راهی جز این نداریم که یا صنایع وابسته به نفت و گاز را گسترش دهیم یا وارد عرصه دیگری که نیازمند تکنولوژی متوسط و بالاست، شویم که این هم مستلزم ورود سرمایه‌گذار خارجی است. یعنی حتماً باید کاری کنیم که با استفاده از تکنولوژی خارجی بتوانیم صنایع نیازمند تکنولوژی را ایجاد کنیم تا هم نیاز داخل تأمین شود و هم محصولات مازاد را به بازارهای خارجی صادر کنیم.

دسته دوم عوامل توسعه صنعتی، داخلی و درون‌زا هستند که اینها نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ بخشی به نهادها و نظام تصمیم‌گیری برمی‌گردد که شامل قوانین و مقررات حقوق مالکیت، امنیت فردی و اجتماعی، سیاست‌های تضمین‌کننده مبادلات بازاری اقتصاد کشور و امثالهم می‌شود. اینها برای بنگاه‌های اقتصادی و برای تولیدی ایجاد انگیزه می‌کنند و مقدمات کارایی را فراهم می‌آورند. کارایی به دو بخش تقسیم می‌شود بخشی به کارایی فنی برمی‌گردد که چگونه عوامل تولید را ترکیب کنیم و بخشی به کارایی قیمت عوامل برمی‌گردد مانند نرخ دستمزد بانکی، نرخ ارز و متغیرهای کلان اقتصادی و بی‌ثباتی آنها که روی تخصیص منابع تأثیر می‌گذارند. به‌عبارتی کارایی تخصیص منابع که خارج از کنترل بنگاه هست به وسیله دولت تعیین می‌شود. ما مطالعه‌ای روی مقایسه کارایی صنایع ایران و کره‌جنوبی انجام دادیم. جالب است بدانید اگرچه ما عدم کارایی داریم اما این کارایی‌ناداشتن بیشتر ناشی از نداشتن کارایی تخصیص است نه نداشتن کارایی فنی. یعنی فاصله ما با کره بیشتر ناشی از نداشتن کارایی تخصیص است که هزینه‌ای را بر بنگاه‌ها تحمیل می‌کنند.

مسئله بعدی زیرساخت‌ها و سطح تکنولوژی است؛ متأسفانه صنایع ما قدمت ۴۰ ساله دارند و

برخی از این صنایع عملاً دیگر کارآمد نیستند و برای مرحله‌ای از تولید ایجاد شده‌اند که دیگر کارایی لازم را ندارند مثلاً تولید بخاری نفتی دیگر توجیه ندارد و صنعتی که به این منظور ایجاد شده‌اند، دیگر مفید نیستند. تولیدات بخشی از صنایع نیز به دلیل پیشرفت صنعت جهانی کنار زده می‌شوند، چراکه تولیداتی بهتر از تولید صنایع داخلی وجود دارد و به‌همین دلیل می‌بینیم کالاهایی از خارج وارد می‌شود و با وجود اینکه نمونه داخلی داریم مردم به دلیل کیفیت متفاوت به سراغ کالای وارداتی می‌روند و کالای داخلی در انبار می‌ماند.

یکی از سیاست‌های نادرستی که برای رسیدن به توسعه صنعتی، اتخاذ می‌شود، این است که فرض می‌کنیم باید براساس مزیت نسبی جلو برویم. براساس نظریات مزیت نسبی، کشورها تکنولوژی یکسانی دارند یعنی اگر کشور ایران نمی‌تواند هواپیمای بوئینگ تولید کند به دلیل بالابودن هزینه است وگرنه تکنولوژی آن را دارد. درحالی‌که ما تکنولوژی آن را نداریم. اینکه ما بگوییم مزیت نسبی برای توسعه صنعتی ملاک قرار دهدیم نتیجه نمی‌دهد. کشورهایی مانند کره‌جنوبی، هند و چین اگر دنبال مزیت نسبی بودند تا امروز باید محصولات کشاورزی خوب تولید می‌کردند و تکنولوژی بالایی پیدا نمی‌کردند.

نکته دیگری که وجود دارد و سیاست‌گذاران اقتصادی ما به آن بی‌توجه بوده‌اند، این است که سرمایه و نیروی کار را یک کالای همگن فرض می‌کنند، یعنی فرض می‌کنند اگر یک صنعت مثلاً ذوب‌آهن در نتیجه رقابت‌های بین‌المللی ورشکست شود، کارگر و سرمایه این صنعت به سمت صنایع دیگر می‌رود، درحالی‌که چنین نیست. در حقیقت کارگر ذوب‌آهن نمی‌تواند به صنایعی مانند نساجی برود؛ چراکه تخصصی آن را ندارد و باید آموزش ببیند. از دیگر سو ماشین‌آلات و سرمایه موجود در صنعت ذوب‌آهن نیز نمی‌توانند در صنعتی مانند خودروسازی به کار گرفته شوند. بنابراین این تصور که ما هم توان تکنولوژیکی داریم و هم سرمایه انسانی و فیزیکی ما همگن است با واقعیت انطباق پیدا نمی‌کند. ازاین‌رو سیاست‌های دنبال‌شده بر مبنای مزیت نسبی برای صنایع مشکل ایجاد کرده است.

مسئله دیگری که در این زمینه وجود دارد این است که اگر کشورها سیاست‌های اقتصادی درستی را دنبال کنند ولو اینکه از مزیت نسبی ایستایی که دارند فاصله بگیرند، می‌توانند صنایع خود را توسعه داده و در بازارهای جهانی توان رقابتی خود را ارتقا دهند. کشورهایی مانند چین وقتی براساس یک استراتژی توسعه و نه مزیت نسبی، سیاست‌های توسعه صنعتی را پیش می‌گیرد به جایگاه پنجمین کشور از نظر فنی و توان رقابت می‌رسد.

بنابراین به نظر می‌رسد اگر بخواهیم توسعه صنعتی را دنبال کنیم مهم‌است که موانع تولید را از طریق حذف موانع داخلی و جذب تکنولوژی خارجی برطرف کنیم. از این نظر باید به سمتی برویم که هم منابع پولی بتوانند در بخش صنعت متمرکز شوند و هم در زمینه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بتوانیم معافیت‌هایی را در اختیار آنها قرار دهیم. برای توسعه صنعتی می‌توانیم برخی کارها را در داخل کشور انجام دهیم که چندان ارتباطی با مزیت نسبی ندارند؛ مانند بهبود فضای کسب‌وکار و حذف توقفگاه‌های مسیر گرفتن مجوز فعالیت‌های اقتصادی، که بوروکراسی عریض و طویل برای فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم هزینه اضافی ایجاد می‌کنند.

خبر

افراد درآمدهای ۱۰۰میلیونی هم یارانه می‌گیرند!

● ایسنا: گرچه قبل از پرداخت یارانه‌های نقدی، هستند متقاضیان نیازمندی که به اذعان گزارش‌های دولت، جلوی عابربانک‌ها صف کشیده و منتظر واریز آن می‌مانند، اما در میان جمع ۷۵میلیون نفری، گروه‌های بسیاری هم وجود دارند که با درآمد بیش از صدمیلیونی سالانه از این مبلغ هرچند ناچیز در مقابل درآمدهای بالا، استفاده می‌کنند. اخیراً پوراابراهیمی، سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس، در توضیح آنچه مجلس برای حذف یارانه‌گیران سه دهک بالای درآمدی مصوب کرد، از ارقام تازه‌ای سخن گفته و اعلام کرده است ۳۰ درصد از جمعیت کشور، درآمد بالایی داشته و نیازی به دریافت یارانه ندارند. وی که به آمارهای مرکز آمار استناد کرده است، این را هم گفته که متوسط درآمد سالانه هر خانوار در دهک‌های پردرآمد، تقریباً حدود ۱۰۴ میلیون تومان و مجموع درآمد دهک‌های پایین، متوسط هفت میلیون تومان در سال است. در مصوبه مجلس در قالب تبصره هدفمندی یارانه‌ها، حذف سه دهک بالای درآمدی و تعیین گروه‌های خاص که در مجموع حدود ۲۴ میلیون نفر را در بر می‌گیرند، مورد تأکید قرار گرفته است. در این بین سقف درآمدی تعیین‌شده برای برخی گروه‌ها حدود ۳۵ میلیون تومان تعیین شده که به نظر می‌رسد درآمد سرپرست خانوار را مورد توجه قرار داده است.

ادامه از صفحه ۵

کشاورزان خرده‌پا جدی گرفته شوند

● اطلاعات نشان می‌دهد تعداد مزارع ارگانیک در کشور مزیک در دوره مورد بررسی از ۱۳هزارو ۱۷۶ مزرعه در سال ۱۹۹۶ به ۸۰هزارو ۶۶۴ مزرعه در سال ۲۰۰۵ و ۱۲۵هزارو ۳۱ مزرعه در سال ۲۰۰۸ بالغ شده که طی دوره تقریباً ۹٫۵ برابر شده و در حدود ۲۱ درصد نرخ رشد سالانه توسعه کشت ارگانیک در این کشور بوده است. در این میان تعداد کشاورز ارگانیک کوچک‌مقیاس از ۱۲هزارو ۸۲۷ کشاورز در سال ۱۹۹۶ به رقم ۱۲هزارو ۹۶۵ کشاورز در سال ۲۰۰۸ رسیده که در حدود ۹۰٫۷ برابر شد و نرخ رشد سالانه ۲۱ درصدی را داشته است (CIESTAAM، ۲۰۰۸). آمار نشان می‌دهد در کشور مکزیک دولت و بخش غیردولتی طی ۱۲ سال تلاش و برنامه‌ریزی توانسته‌اند، کشاورزان کوچک‌مقیاس را با تضمینات اقتصادی مناسب به سمت توسعه کشت ارگانیک هدایت کنند. همان کشاورزانی که از نظر قدرت اقتصادی و سیاسی ضعیف بوده‌اند. در کشور هندوستان اطلاعات نشان می‌دهد در سال ۲۰۰۹ حدود ۵۹۸ هزار کشاورز کوچک و حاشیه‌ای به کشت ارگانیک پرداخته‌اند که در ۹۱۹ گروه به فعالیت می‌پردازند. در ایران نیز کشاورزان کوچک‌مقیاس به فعالیت کشاورزی (از قبیل زراعی، باغی و دامی) مشغول هستند که درباره اینکه چه میزان ارگانیک بوده یا نه، اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. اطلاعات مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در سرشماری کشاورزی سال ۱۳۹۳، متوسط اراضی کشاورزی که بهره‌بردار با زمین در کل کشور ۴٫۹ هکتار است. برحسب اراضی زراعی اطلاعات نشان می‌دهد از مجموع دوهزارو ۴۷۰ بهره‌بردار زراعی در حدود ۲۴٫۲ درصد دارای زمین کمتر از یک هکتار و ۴۲٫۸ درصد دارای زمین زراعی یک تا کمتر از پنج هکتار هستند. این دو گروه در حدود ۱۶٫۵ درصد اراضی کل زراعی کشور را به خود اختصاص داده‌اند. درخصوص اراضی باغی، اطلاعات نشان می‌دهد از مجموع هزارو ۷۰۴ بهره‌بردار باغی حدود ۴۸٫۲ درصد دارای زمین کمتر از یک هکتار و ۳۳٫۵ درصد دارای زمین باغی یک تا کمتر از پنج هکتار هستند. این دو گروه در مجموع در حدود ۴۴٫۷ درصد اراضی باغی کشور را در اختیار خود دارند. بنابراین کشاورزی ایران نیز با کشاورزان خرده‌پا عجین است. براساس تجربیات جهانی خرده‌مالکسی عمومیت داشته و این خصوصیت کشاورزی نمی‌تواند مانعی برای توسعه پایدار بخش کشاورزی باشد. اینکه سایر کشورهای جهان چگونه توانسته‌اند بر این ضعف بخش کشاورزی یعنی خرده‌مالکی فائق آمده و توسعه رو به رشدی همگام با اقتصاد سبز داشته‌اند، سیاست‌گذاران را ملزم می‌کنند قبل از هرگونه تصمیم‌سازی، نگاهی علمی و دقیق به تجارب جهانی و بومی‌سازی آن با شرایط داخل کشور داشته باشند. نادیده‌گرفتن کنسازوران خرده‌پا به هر دلیلی (از قبیل مقیاس کوچک زمین، پایین‌بودن دانش فنی آنان، فقر و درآمد پایین) در برنامه‌های توسعه پایدار کشور به زیان بهره‌برداران کشاورزی، تولید بخش کشاورزی و امنیت غذایی و اقتصادی کشور است.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۸۸۱۹۰۴۶۸-۸۸۱۹۳۹۷۹

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR